

تدریس نشانه

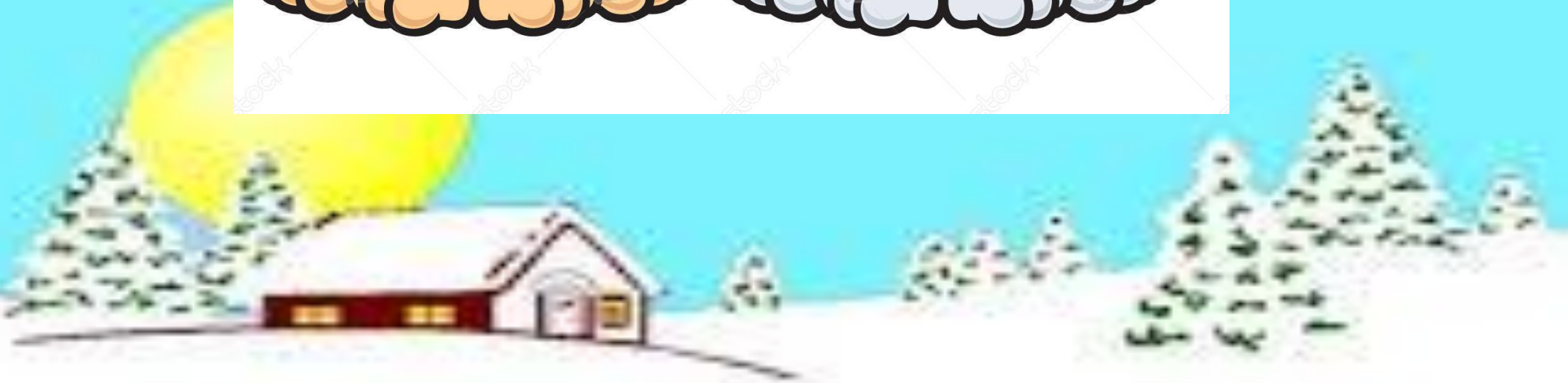
گ گ

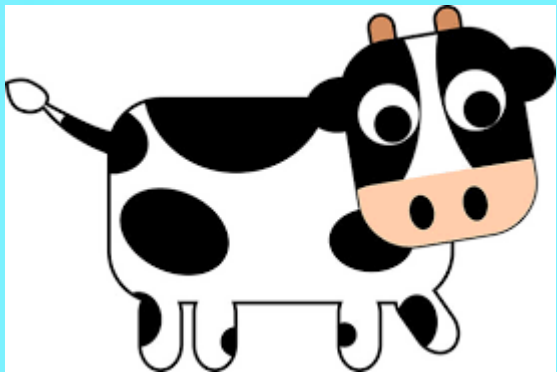
به نام خدا

سگ



مگربه



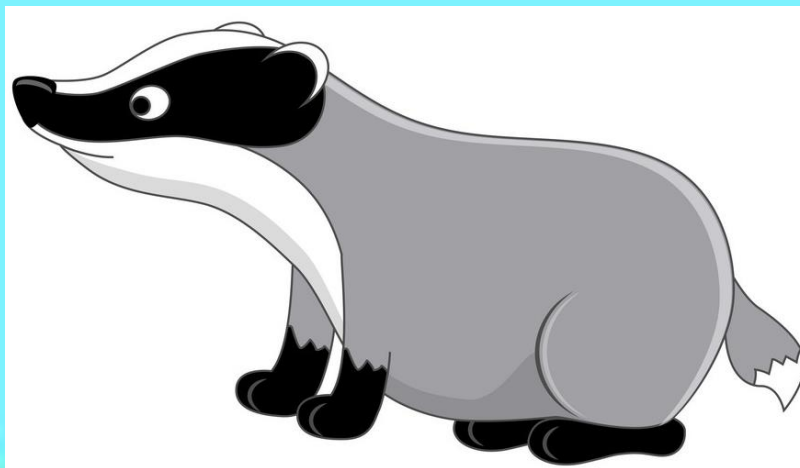


گاو

گوزن



أرانگوتان



گورگن





گوش



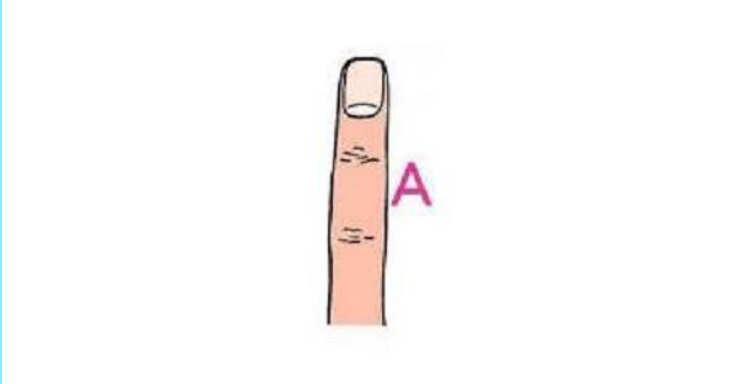
گوشواره

گر دَنبند





گیسو



انگشت



گُرُسنه



باشگاه خبرنگاران

گِردو



انگور

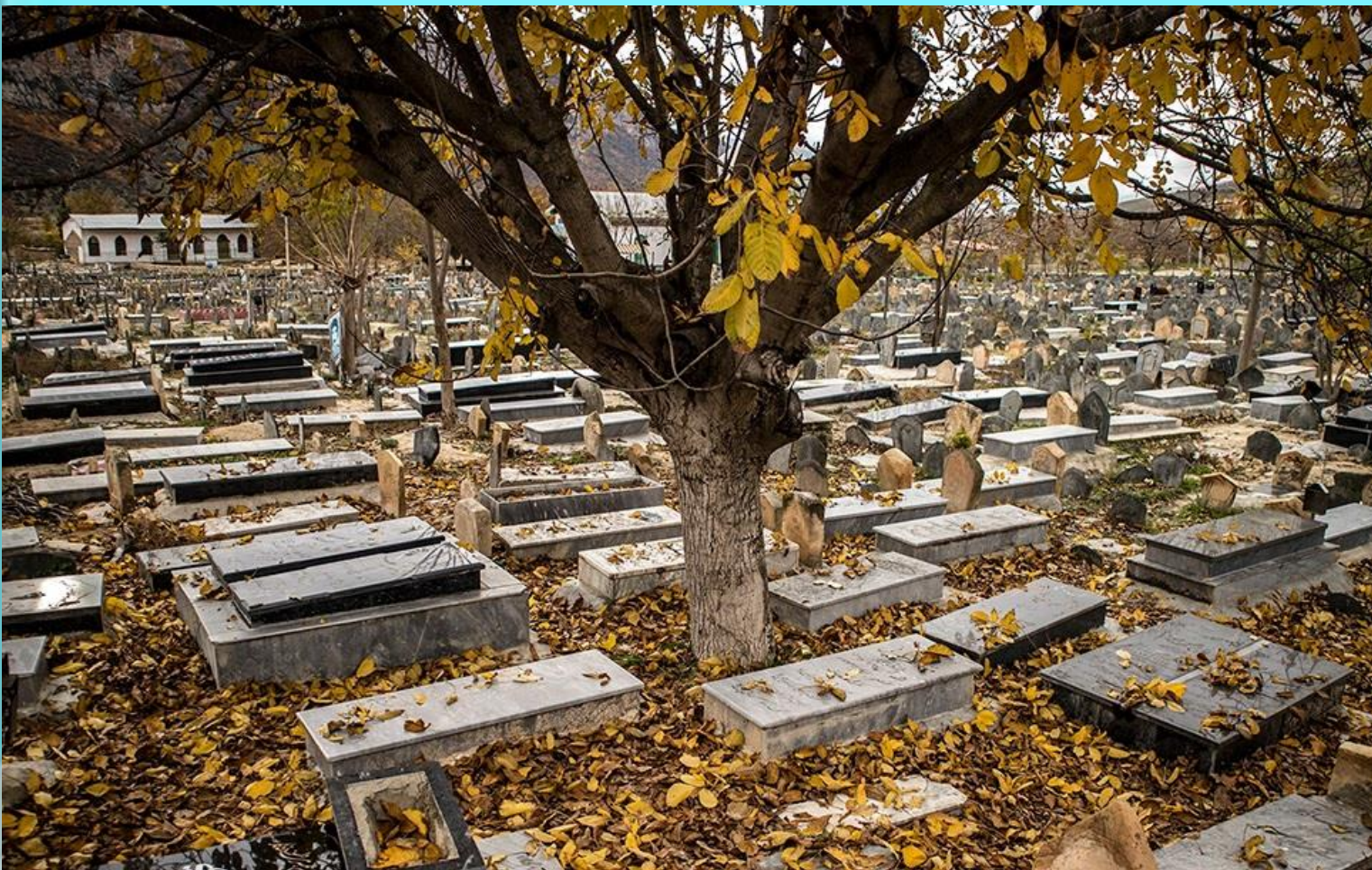




گورستان



گنبد



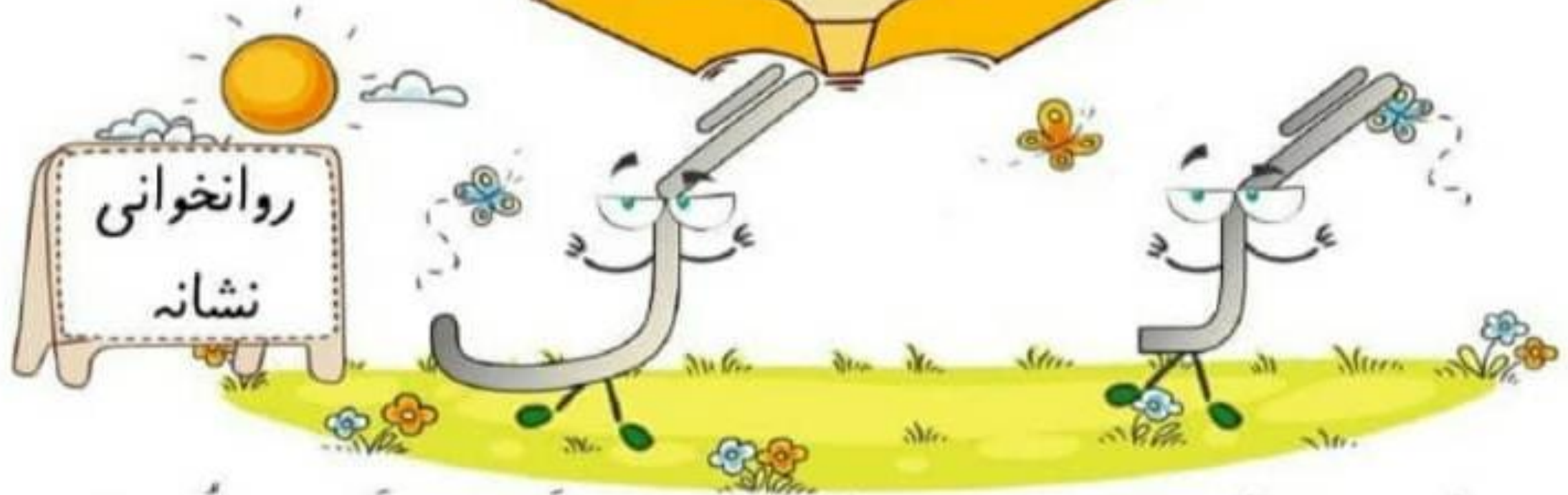






|    |    |    |     |    |    |    |     |    |
|----|----|----|-----|----|----|----|-----|----|
| ی  | پ  | ہ  | اوو | اُ | اِ | اَ | آ   | ☆  |
| گی | پی | گی | گوو | گُ | گِ | گَ | گَآ | گی |





گرم - مادر بزرگ - پدر بزرگ - سنگ - زنگ - برگ - زریس - گردش - گرگان - گریه - آموزگار  
انگور - سنگین - کارگر - گندم - سرگرم - مگس - گردن - گردو - شاگرد - گم - گرسنه - انگشتر  
گاو - کاری - پروردگار - گوش - راست گو - نیلین - زندگی - نارنگی - سنگ - گردی - گوشت



مادر بزرگ نرگس در گرگان زندگی می کند

نرگس میدانش را گم کرده بود

کودک گرسنه گریه می کرد

ما باید به دیگران کمک کنیم

آن کشاورز در زمین گندم کاشت

سگ دشمن گربه است

گردو گرد است





مگس

مگس و زوز می کنند.

مگس نمی تواند از توری رد شود.

مگس پشت توری است.

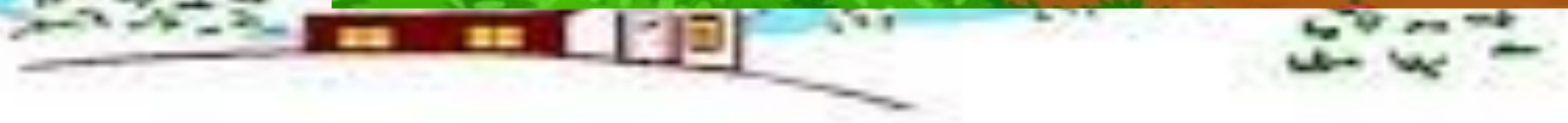


در تاپستان گرگان زیاد گرم نیست.  
تاپستان پیمان و نرگس به روستا می آیند  
تا با سگ بزرگ پدر بزرگ بازی کنند.



نرگس نیز برای کُفک به مادر بزرگ به روستا  
می آید.

آموزگار روستا در تابستان که مدرسه بسته  
است به کشاورزان کُفک می کند.





سَگ پارس می گرد. مادر بزرگ در ایوان  
نِشسته بود. نرگس داشت به داستانِ پری  
دریایی گوش می گرد.  
پدر بزرگ و مادر بزرگ نرگس در روستایی  
نزدیک گُرگان زندگی می کردند.





مادر بزرگ ترگی پک گاو زیبا و پک سگ  
دارد.

گرگ از ترس این سگ به گاو نزدیک نمی  
شود. این گاو برگ انگور را دوست ندارد.





دیروز پدر بزرگ آسبش را به گاری بست و  
نرگس و پیمان را برای گردش به روستای  
کناری برد.

پدر بزرگ می گوید اگر من را از روستا  
بیرون ببرند دیگر نمی توانم زندگی کنم.



# گَنَدُم و موش



گَنَدُم را کی می بَرَد؟

گَنَدُم را موش می بَرَد.



موشه را کی می گِیرَد؟

موش را گُرَبه می گِیرَد.



گُرَبه را کی می گِیرَد؟

گُرَبه را سَگ می گِیرَد.



## دیدهای؟



رنگین کمان را دیده‌ای؟

رنگین کمان ۷ رنگ دارد.

۷ رنگِ رنگین کمان، زیباست.



گندمزار را دیده‌ای؟

گندمزار بسیار زیباست.

باد که می‌وزد، گندمزار زیباتر می‌شود.



بیابان را دیده‌ای؟

بیابان، بزرگ و گرم است.

بیابان پر از سنگ ریزه و ریگ است.



# گاوِ مادرِ بزرگ



مادرِ بزرگِ من در روستا زندگی می‌کند.

من در تابستان، پیش او می‌روم.

مادرِ بزرگ، شیرِ گاوِش را می‌دوشد.

شیر را گرم می‌کند. سرشیرش را می‌گیرد.

او با شیر، پنیر و ماست و کشک نیز درست می‌کند.

من در روستایِ مادرِ بزرگ، شاد شادم.





# نانِ گندَم

دانه‌ی گندَم را در زمین می‌کارند.

گندَم سبز می‌شود... زرد می‌شود... رسیده می‌شود.



گندَم رسیده شده را به آسیاب می‌برند.



گندم در آسیاب، آرد می شود.

آرد را در گونی می ریزند.

آن را به نانوايي می برند.

نانوا آرد را می گیرد. با آن، نان می پزد.

مردم نان را می گیرند و پروردگار را شکر می کنند.





# جنگل

یکی بود یکی نبود  
جنگلی زیبا در گوشه ای از این زمین بزرگ  
بود.....





جَنَگَل



گَوَزَن



گُرْگ

جَنَگَل بزرگ است.

جَنَگَل زیبا و سرسبز است.

گُرْگ و گَوَزَن در جَنَگَل زندگی می کنند.

گُرْگ

















